IJALLT
International Journal of Arts, Literature, Linguistics and Tourism (IJALLT)
مجله بین‌المللی هنر، ادبیات، زبان‌شناسی و گردشگری
https://ijallt.ir
دوره ۱ – شماره ۱ (پاییز ۱۴۰۴) – صفحه ۵۶ تا ۶۹

تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی با رویکرد معناشناسی شناختی

جمشید مشهدی
دکترای آموزش زبان انگلیسی، دپارتمان علوم پایه، دانشکده علوم پزشکی شوشتر، شوشتر، ایران
mashhadi-j@shoushtarums.ac.ir

چکیده

ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان فشرده‌ترین و غنی‌ترین جلوه‌های زبانی هر فرهنگ، بازتاب‌دهندهٔ ساختارهای شناختی و الگوهای مفهومی جامعهٔ زبانی هستند. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد معناشناسی شناختی و با تکیه بر نظریهٔ استعارهٔ مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، به تحلیل نظام‌مند استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش این است که کدام استعاره‌های مفهومی بنیادین در پس ضرب‌المثل‌های فارسی نهفته‌اند و این استعاره‌ها چگونه تجربیات انتزاعی را بر پایهٔ حوزه‌های مبدأ عینی و جسمانی مفهوم‌سازی می‌کنند. بدین منظور، پیکره‌ای مشتمل بر ۳۴۶ ضرب‌المثل فارسی برگرفته از فرهنگ بزرگ دوجلدی ضرب‌المثل‌های فارسی ذوالفقاری (۱۳۸۸) و امثال و حکم دهخدا (۱۳۷۴) به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی بررسی شد. تحلیل داده‌ها بر اساس سازوکارهای شناختی استعارهٔ مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف انجام گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که پنج کلان‌استعارهٔ مفهومی در پیکرهٔ مورد بررسی از بالاترین بسامد برخوردارند: «خشم آتش است»، «مرگ سفر است»، «انسان حیوان است»، «زندگی جنگ است» و «زمان مکان است». همچنین مشخص شد که حوزه‌های مبدأ جسمانی، طبیعی، حیوانی و جهتی در مفهوم‌سازی حوزه‌های مقصد انتزاعی نقش محوری دارند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که ضرب‌المثل‌های فارسی نه صرفاً آرایه‌های ادبی، بلکه ابزارهای شناختی بنیادینی هستند که از طریق نگاشت‌های استعاری، امکان درک و سازمان‌دهی تجربیات پیچیده را برای گویشوران فراهم می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: استعارهٔ مفهومی، ضرب‌المثل فارسی، معناشناسی شناختی، نگاشت استعاری، لیکاف و جانسون

دوره ۱ – شماره ۱ (پاییز ۱۴۰۴) – صفحه ۵۶ تا ۶۹

۱. مقدمه

ضرب‌المثل‌ها را می‌توان آیینهٔ تمام‌نمای فرهنگ، باورها، ارزش‌ها و ساختارهای شناختی یک جامعهٔ زبانی دانست. این عبارات موجز و تمثیلی، حاصل قرن‌ها تجربهٔ زیسته و انباشت دانش جمعی‌اند که به شکلی فشرده، الگوهای اندیشیدن و مفهوم‌سازی جهان را در خود جای داده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳). از منظر معناشناسی شناختی، ضرب‌المثل‌ها صرفاً عبارت‌هایی تزئینی یا ادبی نیستند، بلکه بازنمود زبانی سازوکارهای ذهنی‌ای هستند که انسان برای درک و معنابخشی به تجربیات خود به کار می‌گیرد (Arman et al., ۲۰۲۱).

تحول پارادایمی بنیادین در مطالعهٔ استعاره، که با انتشار «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» اثر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) آغاز شد، نگاه سنتی به استعاره را به‌عنوان آرایه‌ای زبانی و زیباشناختی به چالش کشید. در چارچوب نظریهٔ استعارهٔ مفهومی، استعاره نه ویژگی‌ای منحصر به زبان ادبی، بلکه سازوکاری بنیادین در اندیشهٔ انسان است که از طریق آن، حوزهٔ مقصد انتزاعی با کمک حوزهٔ مبدأ عینی‌تر و محسوس‌تر درک می‌شود (Johnson, & Lakoff ۱۹۸۰). این نظریه، استعاره را از قلمرو بلاغت به قلمرو شناخت منتقل کرد و آن را به‌عنوان ابزاری اساسی برای مفهوم‌سازی تجربیات بشری معرفی نمود.

ضرب‌المثل‌های فارسی به‌دلیل ماهیت استعاری، فشردگی معنایی و ریشه‌داری فرهنگی، بستری مناسب برای مطالعهٔ استعاره‌های مفهومی به شمار می‌آیند. این عبارات، نگاشت‌های استعاریای را در خود جای داده‌اند که حاصل تعامل پیچیدهٔ تجربیات جسمانی، بافت فرهنگی و الگوهای شناختی جامعهٔ ایرانی‌اند (Alaeian et al., ۲۰۲۳). با این حال، تا کنون پژوهش‌های اندکی به تحلیل نظام‌مند استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی با رویکردی جامع و مبتنی بر پیکره پرداخته‌اند. بیشتر مطالعات پیشین یا محدود به حوزهٔ معنایی خاصی (مانند خشم، مرگ یا حیوانات) بوده‌اند یا فاقد تحلیل کمی و کیفی منسجمی از الگوهای نگاشتی هستند.

پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ پژوهشی، به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. کدام استعاره‌های مفهومی بنیادین در ضرب‌المثل‌های فارسی قابل شناسایی و استخراج هستند؟

۲. این استعاره‌ها چگونه تجربیات انتزاعی را بر پایهٔ حوزه‌های مبدأ عینی و جسمانی مفهوم‌سازی می‌کنند؟

۳. الگوهای نگاشتی میان حوزه‌های مبدأ و مقصد در ضرب‌المثل‌های فارسی از چه نظم و نظام‌مندی شناختی پیروی می‌کنند؟

اهمیت این پژوهش از چند جهت قابل تبیین است. نخست، تحلیل شناختی ضرب‌المثل‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تر ساختارهای ذهنی و فرهنگی جامعهٔ ایرانی کمک کند. دوم، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در حوزهٔ آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، فرهنگ‌نگاری شناختی و ترجمهٔ فرهنگی کاربرد داشته باشد. سوم، این مطالعه می‌تواند الگویی روش‌شناختی برای تحلیل استعاری سایر گونه‌های زبانی و ادبی فراهم آورد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

مطالعهٔ استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی در دو دههٔ اخیر روندی فزاینده داشته است. آرمان و همکاران (Arman et al., ۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «واکاوی نگاشت مرکزی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری واژه‌های آب و آتش

در ضرب‌المثل‌های برآمده از ادب فارسی» به تحلیل نظام‌مند این دو عنصر در پیکره‌ای از ضرب‌المثل‌ها و متون ادبی پرداختند. یافته‌های آنان نشان داد که نگاشت مرکزی در ضرب‌المثل‌های مبتنی بر «آتش»، مفهوم «ویرانگری» است، در حالی که «آب» بیشتر با مفاهیم «حیات‌بخشی» و «پاک‌کنندگی» نگاشت می‌شود.

مطالعهٔ مفهوم‌سازی مرگ در زبان عامیانهٔ فارسی از منظر زبان‌شناسی اجتماعی-شناختی (Feizi, & Abbasi ۲۰۲۱) نشان داد که پر بسامدترین حوزه‌های مبدأ برای مفهوم‌سازی مرگ شامل شخصیت‌بخشی، جهت، فاصله، هستی، ویرانی و اسارت است. این پژوهشگران دریافتند که در ضرب‌المثل‌ها و کتیبه‌های مقبره‌ها، مرگ هم با نگاهی بدبینانه و هم با نگاهی خوش‌بینانه مفهوم‌سازی می‌شود که بیانگر ماهیت دوگانهٔ مرگ در ذهن ایرانیان است.

حقیقی و عباسی (Abbasi, & Haghighi ۲۰۲۲) در پژوهشی تطبیقی به بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های حیوانات در کردی کنگاوری و فارسی از منظر معناشناسی شناختی پرداختند. آنان ۴۱ ضرب‌المثل کردی حاوی نام حیوانات را با متناظرهای فارسی‌شان مقایسه کردند و بر اساس الگوی «استعارهٔ زنجیرهٔ بزرگ» لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) تحلیل نمودند. یافته‌ها نشان داد که در ضرب‌المثل‌هایی که حیوان نقش اصلی را ایفا می‌کند، استعارهٔ مفهومی «انسان حیوان است» برای درک ویژگی‌های انسانی از طریق صفات حیوانی به کار می‌رود.

دیانتی و همکاران (Diyanati et al., ۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیل مقابله‌ای استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های حوزه حیوانات در فارسی و مازندرانی از منظر شناختی-فرهنگی» ۱۵۶ ضرب‌المثل فارسی و ۲۶۴ ضرب‌المثل مازندرانی را بررسی کردند. آنان با تکیه بر رویکرد شناختی-فرهنگی کووچش (۲۰۰۳, ۲۰۰۵) نشان دادند که تنوع در ضرب‌المثل‌های دو زبان گاه ناشی از تفاوت در حوزهٔ مبدأ استعاره‌های وجودی و گاه ناشی از نگاشت یک حوزهٔ مبدأ واحد به حوزه‌های مقصد متفاوت است.

علاییان و همکاران (Alaeian et al., ۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان «تحلیل معناشناختی ضرب‌المثل‌ها و کاربرد آن در فرهنگ‌نگاری فارسی: رویکردی شناختی» کوشیدند تا شیوه‌ای غیرخطی و غیرالفبایی برای تنظیم ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ‌های لغت بر اساس مفاهیم حوزه‌های مقصد ارائه دهند. آنان با تکیه بر سازوکارهای شناختی استعارهٔ مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف، داده‌های استخراج‌شده از فرهنگ بزرگ دوجلدی ضرب‌المثل‌های فارسی را بررسی کردند.

بختیار (Bakhtiar, ۲۰۲۴) در فصلی از کتاب «ضرب‌المثل‌ها در زبان‌شناسی شناختی» به تحلیل نقش ضرب‌المثل‌های فارسی در چارچوب‌بندی برنامهٔ هسته‌ای ایران از منظر زبان‌شناسی شناختی پرداخت. او نشان داد که ضرب‌المثل‌ها ابزارهایی مناسب برای چارچوب‌بندی مسائل اجتماعی-سیاسی پیچیده هستند، زیرا بسته‌ای از مفهوم‌سازی‌های تصویری یکپارچه را در خود جای داده‌اند.

ابوالحسنی چیمه و همکاران (Abolhassani Chimeh et al., ۲۰۱۹) در پژوهشی تطبیقی به بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در ضرب‌المثل‌های فارسی و ترکی پرداختند. آنان ۲۸ ضرب‌المثل در حوزه خشم (۱۳ مورد فارسی و ۱۵ مورد ترکی) را بررسی کردند و دریافتند که در فارسی، نگاشت «خشم آتش است» و در ترکی، نگاشت «خشم نادانی/جهل است» از بالاترین بسامد برخوردارند.

قربانی و همکاران (Ghorbani et al., ۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «مطالعهٔ فرهنگی علل هیجانات و کنترل آن‌ها در فرهنگ عامیانهٔ ایرانی: ضرب‌المثل‌های دهخدا» عواملی فرهنگی مؤثر بر شکل‌گیری هیجانات و شیوه‌های مدیریت آن‌ها را در امثال و حکم دهخدا بررسی کردند.

۳. چارچوب نظری

۳.۱. نظریهٔ استعارهٔ مفهومی

نظریهٔ استعارهٔ مفهومی که نخستین بار توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح شد، مبتنی بر این ایدهٔ بنیادین است که استعاره نه صرفاً یک ویژگی زبانی، بلکه سازوکاری شناختی است که در سطح اندیشه و مفهوم‌سازی عمل می‌کند. بر اساس این نظریه، استعارهٔ مفهومی حاصل نگاشت نظام‌مند از یک حوزهٔ مبدأ (منبع) به یک حوزهٔ مقصد (هدف) است. حوزهٔ مبدأ معمولاً عینی‌تر، محسوس‌تر و مبتنی بر تجربهٔ جسمانی است، در حالی که حوزهٔ مقصد انتزاعی‌تر و دشوارتر برای درک مستقیم است (Lakoff & Johnson, ۱۹۸۰; Kövecses, ۲۰۱۰).

نگاشت استعاری مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند میان عناصر دو حوزه است که امکان استدلال و مفهوم‌سازی حوزهٔ مقصد را بر اساس ساختار حوزهٔ مبدأ فراهم می‌کند. به‌عنوان مثال، در استعارهٔ «بحث جنگ است»، عناصر حوزهٔ مبدأ (جنگ) مانند حمله، دفاع، پیروزی، شکست، تاکتیک و استراتژی به حوزهٔ مقصد (بحث) نگاشت می‌شوند و امکان درک و توصیف بحث به‌عنوان یک نبرد را فراهم می‌کنند (Lakoff & Johnson, ۱۹۸۰).

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره‌های مفهومی را به سه دستهٔ اصلی تقسیم می‌کنند: استعاره‌های ساختاری، استعاره‌های وجودی و استعاره‌های جهتی. استعاره‌های ساختاری، یک مفهوم انتزاعی را بر اساس ساختار یک مفهوم عینی‌تر سازمان می‌دهند (مانند «زمان پول است»). استعاره‌های وجودی، تجربیات انتزاعی را بر اساس موجودیت‌ها و مواد عینی مفهوم‌سازی می‌کنند (مانند «ذهن یک ماشین است»). استعاره‌های جهتی، مفاهیم را بر اساس جهت‌های فضایی سازمان می‌دهند (مانند «خوب بالا است، بد پایین است»).

۳.۲. نظریهٔ استعارهٔ زنجیرهٔ بزرگ

لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) نظریهٔ «استعارهٔ زنجیرهٔ بزرگ» را به‌عنوان بسطی از نظریهٔ استعارهٔ مفهومی معرفی کردند. این نظریه بیان می‌کند که انسان‌ها تمایل دارند ویژگی‌ها و رفتارهای موجودات را در سطوح مختلف هستی (انسان، حیوان، گیاه، جماد) به یکدیگر نگاشت کنند. در این چارچوب، استعارهٔ «انسان حیوان است» یکی از بنیادین‌ترین استعاره‌های مفهومی است که امکان درک ویژگی‌های انسانی را از طریق صفات حیوانی فراهم می‌کند (Abbasi, & Haghighi ۲۰۲۲). این نظریه به‌ویژه برای تحلیل ضرب‌المثل‌های حیوانات که در آن‌ها رفتار حیوان به‌عنوان الگویی برای رفتار انسان به کار می‌رود، بسیار مناسب است.

۳.۳. نظریهٔ آمیختگی مفهومی

نظریهٔ آمیختگی مفهومی که توسط فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲) مطرح شد، چارچوبی پیشرفته‌تر برای تحلیل سازوکارهای معناسازی در زبان ارائه می‌دهد. بر اساس این نظریه، معنا نه از نگاشت یک‌طرفه از مبدأ به مقصد، بلکه از تلفیق و آمیزش فضاهای ذهنی متعدد در یک «فضای آمیخته» حاصل می‌شود. این نظریه به‌ویژه برای تحلیل ضرب‌المثل‌هایی که دارای ساختار روایی و شخصیت‌های تمثیلی هستند، کاربرد دارد (Karampour, & Baghbani ۲۰۲۱). در فضای آمیخته، عناصر برگرفته از فضاهای درونداد با ساختاری نوظهور ترکیب می‌شوند که معنای استعاری ضرب‌المثل را شکل می‌دهد.

۳.۴. رویکرد شناختی-فرهنگی

کووچش (۲۰۰۵, ۲۰۱۰) بر اهمیت بافت فرهنگی در شکل‌گیری و تنوع استعاره‌های مفهومی تأکید می‌کند. او معتقد است که اگرچه برخی استعاره‌ها جهان‌شمول هستند و ریشه در تجربیات جسمانی مشترک بشری دارند، اما شکل‌گیری، بسامد و اولویت آن‌ها تحت تأثیر عوامل فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی قرار دارد. رویکرد شناختی-فرهنگی به‌ویژه برای تحلیل تطبیقی ضرب‌المثل‌های زبان‌های مختلف و درک تنوعات فرهنگی در مفهوم‌سازی استعاری مناسب است (Diyanati et al., ۲۰۲۴).

۴. روش‌شناسی پژوهش

۴.۱. نوع پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است و در چارچوب رویکرد کیفی-کمی انجام شده است. در بخش کیفی، تحلیل محتوای استعاری ضرب‌المثل‌ها بر اساس چارچوب نظریهٔ استعارهٔ مفهومی انجام گرفت و در بخش کمی، بسامد و توزیع استعاره‌های شناسایی‌شده در پیکره محاسبه و مقایسه شد.

۴.۲. پیکرهٔ پژوهش

پیکرهٔ پژوهش شامل ۳۴۶ ضرب‌المثل فارسی است که به شیوهٔ نمونه‌گیری هدفمند از دو منبع معتبر انتخاب شده‌اند:

۱. فرهنگ بزرگ دوجلدی ضرب‌المثل‌های فارسی (ذوالفقاری، ۱۳۸۸)

۲. امثال و حکم دهخدا (۱۳۷۴)

معیارهای انتخاب ضرب‌المثل‌ها عبارت بودند از: (الف) دارا بودن ساختار استعاری قابل تشخیص؛ (ب) پوشش حوزه‌های معنایی متنوع (هیجانات، مرگ، زمان، روابط انسانی، حیوانات، طبیعت، بدن و رنگ)؛ (پ) بسامد کاربرد در گفتار روزمرهٔ فارسی‌زبانان.

IJALLT
International Journal of Arts, Literature, Linguistics and Tourism (IJALLT)
مجله بین‌المللی هنر، ادبیات، زبان‌شناسی و گردشگری
https://ijallt.ir
دوره ۱ – شماره ۱ (پاییز ۱۴۰۴) – صفحه ۵۶ تا ۶۹

۴.۳. شیوهٔ تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها در سه مرحله انجام شد. در مرحلهٔ نخست، ضرب‌المثل‌های منتخب بر اساس معیارهای نظریهٔ استعارهٔ مفهومی بررسی و استعاره‌های مفهومی نهفته در آن‌ها شناسایی شد. در این مرحله، از روش «تحلیل استعاری» که توسط استین (۲۰۰۷) پیشنهاد شده است، استفاده شد. در مرحلهٔ دوم، حوزه‌های مبدأ و مقصد هر استعاره تعیین و نگاشت‌های میان آن‌ها ترسیم شد. در مرحلهٔ سوم، بسامد هر استعاره در پیکره محاسبه و استعاره‌های کلان شناسایی شدند.

۴.۴. ملاحظات روش‌شناختی

برای اطمینان از پایایی تحلیل، ۲۰ درصد از ضرب‌المثل‌ها به‌صورت تصادفی توسط دو تحلیل‌گر مستقل کدگذاری شد. میزان توافق میان دو کدگذار بر اساس ضریب کاپا محاسبه شد که مقدار ۰.۸۳ به دست آمد که بیانگر توافق بالاست. در موارد اختلاف، با بحث و تبادل نظر، توافق حاصل شد.

۵. یافته‌های پژوهش

۵.۱. استعاره‌های کلان در پیکرهٔ پژوهش

تحلیل ۳۴۶ ضرب‌المثل فارسی منجر به شناسایی ۱۱ استعارهٔ کلان مفهومی شد. جدول ۱ توزیع فراوانی و درصد این استعاره‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱: توزیع استعاره‌های کلان مفهومی در پیکرهٔ پژوهش

ردیف	استعارهٔ کلان	حوزهٔ مبدأ	حوزهٔ مقصد	فراوانی	درصد
۱	خشم آتش است	آتش	خشم	۴۲	۱۲٫۱۴٪
۲	مرگ سفر است	سفر	مرگ	۳۸	۱۰٫۹۸٪
۳	انسان حیوان است	حیوان	انسان	۳۶	۱۰٫۴۰٪
۴	زندگی جنگ است	جنگ	زندگی	۳۱	۸٫۹۶٪
۵	زمان مکان است	مکان	زمان	۲۸	۸٫۰۹٪
۶	غم مایع است	مایع	غم	۲۶	۷٫۵۱٪
۷	بدن ظرف است	ظرف	بدن	۲۴	۶٫۹۴٪

IJALLT
International Journal of Arts, Literature, Linguistics and Tourism (IJALLT)
مجله بین‌المللی هنر، ادبیات، زبان‌شناسی و گردشگری
https://ijallt.ir
دوره ۱ – شماره ۱ (پاییز ۱۴۰۴) – صفحه ۵۶ تا ۶۹

۸	رنگ احساس است	رنگ	احساس	۲۲	۳۶٪.۶
۹	خوشبختی بالا است	بالا	خوشبختی	۲۰	۷۸٪.۵
۱۰	عشق سفر است	سفر	عشق	۱۸	۲۰٪.۵
۱۱	دانستن دیدن است	دیدن	دانستن	۱۶	۶۲٪.۴
—	سایر استعاره‌ها	—	—	۴۵	۰۱٪.۱۳
—	**مجموع**	—	—	**۳۴۶**	**۱۰۰٪**

همان‌گونه که جدول ۱ نشان می‌دهد، پنج استعارهٔ نخست بیش از ۵۰ درصد کل استعاره‌های شناسایی‌شده را تشکیل می‌دهند. این امر بیانگر آن است که ساختار شناختی ضرب‌المثل‌های فارسی بر تعداد محدودی از الگوهای بنیادین استعاری استوار است که در حوزه‌های معنایی مختلف بازتولید می‌شوند.

۵.۲. تحلیل استعاره‌های کلان

۵.۲.۱. خشم آتش است

استعارهٔ «خشم آتش است» پربسامدترین استعارهٔ مفهومی در پیکرهٔ پژوهش است. این استعاره ریشه در تجربهٔ جسمانی افزایش حرارت بدن در هنگام خشم دارد و در ضرب‌المثل‌های متعددی بازتاب یافته است. نمونه‌های زیر این نگاشت را نشان می‌دهند:

- «آتش خشم اول شعله می‌کشد، بعد خاکستر می‌شود»
- «خشم که آمد، عقل می‌رود»
- «از کوره در رفتن»

در این استعاره، ویژگی‌های حوزهٔ مبدأ (آتش) مانند سوزندگی، گسترش سریع، ویرانگری، تولید دود و خاکستر به حوزهٔ مقصد (خشم) نگاشت می‌شود. همان‌گونه که آتش کنترل‌نشده ویران می‌کند، خشم نیز در صورت عدم مدیریت، به روابط و سلامت روانی آسیب می‌رساند. ابوالحسنی چیمه و همکاران (Abolhassani Chimeh et al., ۲۰۱۹) نیز در پژوهش خود نشان دادند که در زبان فارسی، نگاشت «خشم آتش است» از بالاترین بسامد برخوردار است.

استعارهٔ مرتبط دیگر «خشم مایع در ظرف است» است که در ضرب‌المثل‌هایی مانند «خشم خود را فرو خوردن» و «از کاسه در رفتن» بازتاب یافته است. در این استعارهٔ پیچیده، بدن انسان به‌عنوان ظرفی برای مایعات (خشم) مفهوم‌سازی می‌شود و سرریز شدن مایع، نمادی از بروز ناگهانی خشم است (Kövecses, ۲۰۱۰).

۵.۲.۲. مرگ سفر است

استعارهٔ «مرگ سفر است» یکی از بنیادین‌ترین استعاره‌های وجودی در فرهنگ ایرانی است. این استعاره مرگ را نه به‌عنوان پایان، بلکه به‌عنوان انتقال به حالتی دیگر مفهوم‌سازی می‌کند. نمونه‌های زیر این نگاشت را نشان می‌دهند:

- «به دیار باقی شتافتن»
- «از این دنیا رفتن»
- «کوچ کردن از سرای فانی»
- «رخت سفر بستن»

در این استعاره، عناصر حوزهٔ مبدأ (سفر) مانند حرکت، مقصد، توشه، همراهان و بازگشت‌ناپذیری به حوزهٔ مقصد (مرگ) نگاشت می‌شود. مطالعهٔ مفهوم‌سازی مرگ در زبان عامیانهٔ فارسی (Feizi, & Abbasi ۲۰۲۱) نشان داد که استعارهٔ «مرگ سفر است» یکی از پر بسامدترین استعاره‌های مرگ در ضرب‌المثل‌ها و کتیبه‌های مقبره‌هاست. این استعاره ریشه در باورهای دینی و عرفانی ایرانی دارد که مرگ را به‌عنوان گذر از عالم فانی به عالم باقی می‌نگرد.

۵.۲.۳. انسان حیوان است

استعارهٔ «انسان حیوان است» بر اساس نظریهٔ استعارهٔ زنجیرهٔ بزرگ (Turner, & Lakoff ۱۹۸۹) قابل تبیین است. در این استعاره، ویژگی‌های حیوانات به‌عنوان الگویی برای درک و توصیف ویژگی‌های انسانی به کار می‌رود. نمونه‌های زیر این نگاشت را نشان می‌دهند:

- «گرگ بودن» (برای توصیف فرد درنده‌خو و بی‌رحم)
- «روباه بودن» (برای توصیف فرد مکار و حیله‌گر)
- «خر بودن» (برای توصیف فرد نادان)
- «پروانه شدن» (برای توصیف فرد شیفته و فداکار)

حقیقی و عباسی (Abbasi, & Haghighi ۲۰۲۲) در پژوهش تطبیقی خود نشان دادند که در ضرب‌المثل‌های حیوانات، استعارهٔ «انسان حیوان است» برای درک ویژگی‌های انسانی از طریق صفات حیوانی به کار می‌رود. دیانتی و همکاران (Diyanati et al., ۲۰۲۴) نیز دریافتند که تنوع در انتخاب حیوانات به‌عنوان حوزهٔ مبدأ در ضرب‌المثل‌های فارسی و مازندرانی ناشی از تفاوت‌های جغرافیایی و شیوهٔ زندگی گویشوران است.

جدول ۲: نگاشت‌های استعارهٔ «انسان حیوان است» در ضرب‌المثل‌های فارسی

حیوان	ویژگی نگاشت‌شده	نمونه ضرب‌المثل	حوزهٔ مقصد
گرگ	درندگی، بی‌رحمی	«گرگ بالان دیده»	خیانت
روباه	مکاری، حیله‌گری	«روباه پیر»	زیرکی منفی
خر	نادانی، لجاجت	«خر بیار و باقالی بار کن»	حماقت
شیر	شجاعت، قدرت	«شیر بودن»	دلاوری
موش	ضعف، ترس	«موش تو سوراخ نمی‌رفت»	ناتوانی
مار	فریبکاری، خطر	«مار خوش خط و خال»	فریب
طاووس	زیبایی، خودنمایی	«طاووس بودن»	تفاخر
کبوتر	صلح، معصومیت	«کبوتر صلح»	آرامش

۵.۲.۴. زندگی جنگ است

استعارهٔ «زندگی جنگ است» یکی دیگر از استعاره‌های ساختاری پر بسامد در ضرب‌المثل‌های فارسی است. در این استعاره، زندگی به‌عنوان میدانی برای مبارزه، تلاش و رویارویی با چالش‌ها مفهوم‌سازی می‌شود. نمونه‌های زیر این نگاشت را نشان می‌دهند:

- «زندگی میدان جنگ است»
- «با روزگار جنگیدن»
- «سلاح علم را برداشتن»
- «در میدان زندگی پیروز شدن»

در این استعاره، عناصر حوزهٔ مبدأ (جنگ) مانند دشمن، سلاح، پیروزی، شکست، تاکتیک و استراتژی به حوزهٔ مقصد (زندگی) نگاشت می‌شود. این استعاره بیانگر نگرش فرهنگی ایرانیان به زندگی به‌عنوان عرصه‌ای برای مقاومت و ایستادگی در برابر سختی‌هاست.

۵.۲.۵. زمان مکان است

استعارهٔ «زمان مکان است» از بنیادین‌ترین استعاره‌های جهتی است که در آن، زمان به‌عنوان فضایی با امتداد، جهت و مرز مفهوم‌سازی می‌شود. نمونه‌های زیر این نگاشت را نشان می‌دهند:

- «گذشت زمان» (زمان به‌عنوان مسیری که طی می‌شود)
- «آینده در پیش رو» (آینده به‌عنوان مکانی در جلو)
- «گذشته در پشت سر» (گذشته به‌عنوان مکانی در عقب)
- «به عقب برگشتن» (بازگشت به زمان گذشته)

این استعاره بر اساس تجربهٔ جسمانی حرکت انسان در فضا شکل گرفته است. انسان به‌عنوان موجودی که در فضا حرکت می‌کند، زمان را نیز به‌صورت فضایی درک می‌کند. در ضرب‌المثل‌های فارسی، این استعاره در عباراتی مانند «زمانه بر وفق مراد کسی بودن» (زمان به‌عنوان مکانی مطلوب) و «از زمانه عقب افتادن» (زمان به‌عنوان مسیری که باید طی شود) بازتاب یافته است.

۵.۳. استعاره‌های مرتبط با بدن و ظرف

استعارهٔ «بدن ظرف است» یکی از استعاره‌های وجودی بنیادین است که در آن، بدن انسان به‌عنوان ظرفی برای نگهداری احساسات، افکار و حالات روانی مفهوم‌سازی می‌شود. نمونه‌های زیر این نگاشت را نشان می‌دهند:

- «دلش پر است» (غم به‌عنوان مایعی که ظرف دل را پر کرده است)
- «از کاسه صبرش لبریز شدن» (صبر به‌عنوان مایعی در ظرف)
- «سرش پر از باد بودن» (افکار به‌عنوان مایعی در ظرف سر)

این استعاره بر اساس طرح‌واره تصویری «ظرف» شکل گرفته است که از تجربیات اولیهٔ انسان از بدن خود به‌عنوان ظرفی برای دریافت و نگهداری مواد حاصل می‌شود. مقایسهٔ طرح‌واره‌های ظرفی در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی (Alaeian et al., ۲۰۲۳) نشان داد که استعاره‌های «حالت ظرف است»، «بدن ظرف است» و «زمان مکان است» در هر دو زبان مشترک‌اند، اما دامنهٔ کاربرد آن‌ها در فارسی گسترده‌تر است.

۵.۴. استعاره‌های مرتبط با رنگ

تحلیل ضرب‌المثل‌های حاوی نام رنگ‌ها نشان داد که رنگ‌ها در خدمت مفهوم‌سازی احساسات و حالات روانی قرار می‌گیرند. جدول ۳ توزیع رنگ‌ها و نگاشت‌های استعاری آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۳: نگاشت‌های استعاری رنگ‌ها در ضرب‌المثل‌های فارسی

رنگ	نگاشت استعاری	نمونه ضرب‌المثل	حوزهٔ مقصد
سیاه	بدبختی، نحسی	«سیاه‌بخت»	بدشانسی
سفید	پاکی، بی‌گناهی	«رو سفید»	آبرومندی
زرد	بیماری، ترس	«زرد شدن»	ترس/بیماری
سرخ	خشم، شرم	«سرخ شدن»	شرم/خشم
سبز	سرسبزی، خرمی	«سبز بودن»	شادابی

علی‌اکبری و خسرویان (Khosravian, & Aliakbari ۲۰۱۳) در تحلیل پیکره‌ای استعاره‌های مفهومی مبتنی بر رنگ در ضرب‌المثل‌های فارسی نشان دادند که رنگ‌ها به‌طور نامتوازن در ضرب‌المثل‌ها توزیع شده‌اند و هم‌زمان معانی مثبت و منفی را حمل می‌کنند. پژوهش حاضر این یافته را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که رنگ سیاه و سفید بیشترین بسامد را در پیکرهٔ مورد بررسی دارند.

۵.۵. استعاره‌های مرتبط با غم و شادی

استعارهٔ «غم مایع است» در ضرب‌المثل‌هایی مانند «دلش خون است» و «اشک ریختن» بازتاب یافته است. در این استعاره، غم به‌عنوان مایعی درون بدن (ظرف) مفهوم‌سازی می‌شود که در صورت سرریز شدن، به‌صورت اشک از چشم بیرون می‌آید. این استعاره با طرح‌واره تصویری «ظرف-مایع» در ارتباط است.

در مقابل، استعارهٔ «خوشبختی بالا است» در ضرب‌المثل‌هایی مانند «سرش به سنگ خورد» (سقوط از خوشبختی) و «به اوج رسیدن» (دستیابی به خوشبختی) دیده می‌شود. این استعاره بر اساس تجربهٔ جسمانی راست‌ایستادن و قامت کشیدن در حالت شادی و سلامت شکل گرفته است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

۶.۱. بحث

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ضرب‌المثل‌های فارسی از نظام‌مندی شناختی قابل‌توجهی در مفهوم‌سازی استعاری برخوردارند. پنج استعارهٔ کلان شناسایی‌شده در این پژوهش («خشم آتش است»، «مرگ سفر است»، «انسان حیوان است»، «زندگی جنگ است» و «زمان مکان است») بیش از ۵۰ درصد از کل استعاره‌های پیکره را تشکیل می‌دهند. این یافته با نتایج پژوهش‌های پیشین (Arman et al., ۲۰۲۱; Feizi, & Abbasi ۲۰۲۱; Abbasi, & Haghighi ۲۰۲۲;

Chimeh Abolhassani et al., ۲۰۱۹) همسو است و نشان می‌دهد که ساختار شناختی ضرب‌المثل‌های فارسی بر تعداد محدودی از الگوهای بنیادین استعاری استوار است که در حوزه‌های معنایی مختلف بازتولید می‌شوند.

تحلیل حوزه‌های مبدأ نشان می‌دهد که این حوزه‌ها عمدتاً از تجربیات جسمانی، پدیده‌های طبیعی، موجودات زنده و جهت‌های فضایی سرچشمه می‌گیرند. این یافت با اصول نظریهٔ استعارهٔ مفهومی (Johnson, & Lakoff ۱۹۸۰) همخوانی دارد که معتقد است استعاره‌ها ریشه در تجربیات جسمانی و تعامل انسان با محیط فیزیکی دارند. با این حال، همان‌گونه که کووچش (۲۰۰۵) تأکید می‌کند، بافت فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب حوزه‌های مبدأ و اولویت آن‌ها دارد. برای مثال، فراوانی بالای استعارهٔ «خشم آتش است» در ضرب‌المثل‌های فارسی را می‌توان با اهمیت عنصر آتش در فرهنگ و جغرافیای ایران و تجربهٔ زیسته ایرانیان مرتبط دانست.

استعارهٔ «مرگ سفر است» نیز نمونه‌ای بارز از تأثیر باورهای دینی و عرفانی بر مفهوم‌سازی استعاری است. در فرهنگ اسلامی-ایرانی، مرگ نه پایان زندگی، بلکه آغاز سفری به عالم دیگر تلقی می‌شود. این نگرش در ضرب‌المثل‌های متعددی بازتاب یافته است که مرگ را به‌عنوان «کوچ کردن»، «رخت سفر بستن» و «به دیار باقی شتافتن» مفهوم‌سازی می‌کنند (Abbasi & Feizi, ۲۰۲۱).

استعارهٔ «انسان حیوان است» بر اساس نظریهٔ استعارهٔ زنجیرهٔ بزرگ (Turner, & Lakoff ۱۹۸۹) قابل تبیین است. در این استعاره، ویژگی‌های حیوانات به‌عنوان الگویی برای درک و توصیف ویژگی‌های انسانی به کار می‌رود. تحلیل نگاشت‌های این استعاره نشان می‌دهد که انتخاب حیوان به‌عنوان حوزهٔ مبدأ تصادفی نیست، بلکه بر اساس تجربیات زیسته و ویژگی‌های ادراک‌شدهٔ حیوانات در فرهنگ ایرانی شکل گرفته است. برای مثال، گرگ نماد درندگی و خیانت، روباه نماد مکاری و حیله‌گری، و خر نماد نادانی و لجاجت است.

استعارهٔ «زندگی جنگ است» بیانگر نگرش فرهنگی ایرانیان به زندگی به‌عنوان عرصه‌ای برای مبارزه و مقاومت است. این استعاره با مفاهیمی مانند صبر، استقامت، تلاش و پایداری در فرهنگ ایرانی پیوند خورده است و در ضرب‌المثل‌های متعددی بازتاب یافته است.

استعارهٔ «زمان مکان است» از بنیادین‌ترین استعاره‌های جهتی است که در آن، زمان به‌عنوان فضایی با امتداد، جهت و مرز مفهوم‌سازی می‌شود. این استعاره بر اساس تجربهٔ جسمانی حرکت انسان در فضا شکل گرفته است و در ضرب‌المثل‌های فارسی در عباراتی مانند «گذشت زمان»، «آینده در پیش رو» و «به عقب برگشتن» بازتاب یافته است.

تحلیل استعاره‌های مرتبط با بدن و ظرف نشان داد که طرح‌واره تصویری «ظرف» یکی از بنیادین‌ترین طرح‌واره‌های تصویری است که در مفهوم‌سازی احساسات و حالات روانی نقش محوری دارد. استعارهٔ «بدن ظرف است» امکان درک احساسات به‌عنوان مایعاتی را فراهم می‌کند که درون بدن (ظرف) قرار دارند و در صورت سرریز شدن، به‌صورت رفتارهای بیرونی بروز می‌کنند. این یافته با نتایج پژوهش‌های پیشین (Alaeian et al., ۲۰۲۳; Kövecses, ۲۰۱۰) همسو است.

تحلیل استعاره‌های رنگ نشان داد که رنگ‌ها در خدمت مفهوم‌سازی احساسات و حالات روانی قرار می‌گیرند. رنگ سیاه نماد بدبختی و نحسی، رنگ سفید نماد پاکی و بی‌گناهی، رنگ زرد نماد بیماری و ترس، رنگ سرخ نماد خشم و شرم، و رنگ سبز نماد شادابی و خرمی است. این یافته با نتایج علی‌اکبری و خسرویان (Khosravian, & Aliakbari ۲۰۱۳) همخوانی دارد که نشان دادند رنگ‌ها در ضرب‌المثل‌های فارسی هم‌زمان معانی مثبت و منفی را حمل می‌کنند.

۶.۲. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی با رویکرد معناشناسی شناختی انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ضرب‌المثل‌های فارسی از نظام‌مندی شناختی قابل‌توجهی در مفهوم‌سازی استعاری برخوردارند و تعداد محدودی از الگوهای بنیادین استعاری در آن‌ها بازتولید می‌شود. پنج استعارهٔ کلان «خشم آتش است»، «مرگ سفر است»، «انسان حیوان است»، «زندگی جنگ است» و «زمان مکان است» بیش از نیمی از کل استعاره‌های پیکره را تشکیل می‌دهند.

این یافته‌ها حاکی از آن است که ضرب‌المثل‌های فارسی نه صرفاً آرایه‌های ادبی، بلکه ابزارهای شناختی بنیادینی هستند که از طریق نگاشت‌های استعاری، امکان درک و سازمان‌دهی تجربیات پیچیده را برای گویشوران فراهم می‌کنند. استعاره‌های مفهومی نهفته در ضرب‌المثل‌ها، الگوهای اندیشیدن و مفهوم‌سازی جهان را در فرهنگ ایرانی بازتاب می‌دهند و به‌عنوان بخشی از نظام شناختی جمعی، در انتقال و بازتولید فرهنگی نقش محوری دارند.

از منظر کاربردی، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در حوزهٔ آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، فرهنگ‌نگاری شناختی و ترجمهٔ فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، این پژوهش می‌تواند الگویی روش‌شناختی برای تحلیل استعاری سایر گونه‌های زبانی و ادبی فراهم آورد.

۶.۳. محدودیت‌ها و پیشنهادهای پژوهشی

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بوده است. نخست، پیکرهٔ پژوهش محدود به ۳۴۶ ضرب‌المثل بوده است و تعمیم نتایج به کل ضرب‌المثل‌های فارسی نیازمند احتیاط است. دوم، تحلیل حاضر بر اساس داده‌های فرهنگ‌های مکتوب انجام شده و ممکن است برخی ضرب‌المثل‌های عامیانه و محلی را در بر نگیرد. سوم، در این پژوهش تنها استعاره‌های مفهومی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و سازوکارهای شناختی دیگر مانند مجاز مفهومی و آمیختگی مفهومی به‌طور جامع تحلیل نشده‌اند.

منابع

۱. Abolhassani Chimeh, Z., Ebrahimi, B., & Ameri, H) .۲۰۱۹ .(Linguistic and metaphoric analysis of anger proverbs in Persian and Turkish languages .Journal of Adab-e Mahali, ۳)۱(, ۱–۲۰ .

۲. Abbasi, M., & Feizi, P) .۲۰۲۱ .(Conceptualization of death in Persian folk language from cognitive sociolinguistic perspective .Journal of Sociolinguistics, ٤)۱(, ۱–۱۸ . https://doi.org/۱۰.۳۰٤۷۳/IL.۲۰۲۱.٥٤٤۱۰.۱۳۹۳

۳. Alaeian, P., Assi, S .M., Karimi Firozjaei, A., & Ameri, H) .۲۰۲۳ .(Semantic analysis of proverbs and its usage in Persian lexicography :A cognitive approach .Language Related Research, ۱٤)۲(, ۳۷۹–٤۱۷ .https://doi.org/۱۰.۲۹۲٥۲/lrr.۱٤.۲.۱٦

٤. Aliakbari, M., & Khosravian, F) .۲۰۱۳ .(A corpus analysis of color-term conceptual metaphors in Persian proverbs .Procedia - Social and Behavioral Sciences, ۷۰, ۱۱–۱۷ . https://doi.org/۱۰.۱۰۱٦/J.SBSPRO.۲۰۱۳.۰۱.۰۳۳

۵. Ardebili, L) .۱۴۰۳ .(The cognitive cultural models of problem solving in Persian-language proverbs .Iranian Journal of Anthropology, ۲۱)۳۸(, ۱۳–۳۵ . https://doi.org/۱۰.۲۲۰۵۹/ija.۲۰۲۴.۳۶۵۴۳۱.۱۰۱۶
۶. Arman, A., Alavi Moghaddam, M., Taslimi, A., & Elyasi, M) .۲۰۲۱ .(Analysis of the central mapping of conceptual metaphors and pictorial schemas of the words "water" and "fire" in proverbs derived from Persian literature .Half-Yearly Persian Language and Literature, ۲۹)۹۰(, ۷–۲۴ .
۷. Baghbani, Gh., & Karampour, F) .۲۰۲۱ .(Conceptual and semantic explanation of Persian idioms based on conceptual blending theory .Journal of Language Science, ۸)۱۴(, ۱–۲۸ .https://doi.org/۱۰.۲۲۰۵۴/ls.۲۰۲۱.۴۵۵۳۷.۱۲۶۵
۸. Bakhtiar, M) .۲۰۲۴ .(The role of Persian proverbs in framing Iran's nuclear program : A cognitive linguistic approach .In Proverbs within Cognitive Linguistics) pp .۲۳۰–۲۴۸ .(John Benjamins Publishing Company .https://doi.org/۱۰.۱۰۷۵/clscc.۱۶.۰۹bak
۹. Dehkhoda, A .A) .۱۳۷۴ .(Amsal va Hekam [Proverbs and aphorisms] .Amir Kabir .
۱۰. Diyanati, M., Hekmathsohar Tabari, B., & Hekmathsohar Tabari, B) .۲۰۲۴ .(A contrastive analysis of conceptual metaphors in animal-related proverbs in Persian and Mazandarani from a cognitive-cultural perspective .Iranian Journal of Anthropology, ۲۱)۳۸(, ۱–۲۸ .
۱۱. Fauconnier, G., & Turner, M) .۲۰۰۲ .(The way we think :Conceptual blending and the mind's hidden complexities .Basic Books .
۱۲. Ghorbani, K., Kheiri, S., & Chireh, N) .۲۰۲۲ .(Cultural study of the cause of emotions and their control in Iranian folk culture :Proverbs of Dehkhoda .Culture and Folk Literature, ۱۰)۴۶(, ۱–۲۸ .
۱۳. Haghighi, M., & Abbasi, A) .۲۰۲۲ .(A comparative study of Kangavari Kurdish and Persian animal proverbs from cognitive semantic approach .Journal of Kurdish Literature, ۸)۱(, ۱–۲۲ .https://doi.org/۱۰.۳۴۷۸۵/J۰۱۳.۲۰۲۲.۸۷۸
۱۴. Kövecses, Z) .۲۰۰۵ .(Metaphor in culture :Universality and variation .Oxford University Press .
۱۵. Kövecses, Z) .۲۰۱۰ .(Metaphor :A practical introduction) ۲nd ed .(.Oxford University Press .
۱۶. Lakoff, G., & Johnson, M) .۱۹۸۰ .(Metaphors we live by .University of Chicago Press .
۱۷. Lakoff, G., & Turner, M) .۱۹۸۹ .(More than cool reason :A field guide to poetic metaphor .University of Chicago Press .
۱۸. Rahimi, A., & Karimi, Z) .۲۰۲۱ .(Conceptualization of 'foot' metaphors in Persian and English idioms/proverbs :An intercultural communication study .Journal of Intercultural Communication, ۵)۲(, ۱۲۵–۱۳۵ .
۱۹. Sharifrad, A) .۲۰۲۴ .(Cultural analysis of Persian proverbs including 'EYE' as sensory organ and 'SEE' as perception verb .Journal of Cognitive Linguistics, ۱۲)۱(, ۴۵–۶۸ .
۲۰. Zolfaghari, H) .۱۳۸۸ .(Farhang-e Bozorg-e Dojeldi-ye Zarb al-Masal-ha-ye Farsi [The great two-volume dictionary of Persian proverbs] .Moin Publications .